

۱۶۳۶

۱۶۹۵۷

قرآن، فرهنگ و زندگی روزمره

محمد اسلم جوادی

چکیده

از نگاه اغلب جامعه‌شناسان، بسط تجربه ایمانی در زندگی روزمره آدمی، امروزه دیگر امکان‌پذیر نیست. حد اکثر حضور دین در جهان معاصر حضور به عنوان یک نهاد اجتماعی است؛ نهادی که بسیاری از کارویژه‌های خویش را به سایر نهادهای اجتماعی واگذار کرده و تنها بخش محدودی از تجربیات انسانی در قلمرو آن صورت می‌گیرد. تجربه دین‌ورزی در جهان مسیحی، اینک از این پارادایم تبعیت می‌کند اما آیا می‌توان این پارادایم را برای تبیین رابطه دین‌داری در جهان اسلام نیز به کار برد؟ آیا در جوامع اسلامی نیز دینداری به سرنوشتی دچار می‌آید که جهان مسیحی پیش از این قرن‌هاست که آن را تجربه می‌کند؟ یا اینکه، در اسلام سازوکارهایی وجود دارد که اگر به آن توجه شود می‌تواند تجربه دینداری را برای انسان‌های مدرن نیز ممکن سازد؟ نوشتار کنونی، پرسش اخیر را در متن تعالیم قرآنی دنبال می‌کند و سرانجام با صورتبندی که از آیات قرآنی ارائه می‌کند، نتیجه می‌گیرد که سازوکاری موجود در تعالیم اسلامی قادر است که میان دینداری و زیستن در قالب‌های جدید حیات پیوند واقعی برقرار سازد.

واژگان کلیدی: دین، قرآن، اسلام، فرهنگ، زندگی روزمره و سازوکار.

پیشگفتار:

غایت قصوای دین ایجاد جامعه ایمانی است. جامعه ایمانی جامعه‌ای است که در آن شیدایی به امر قدسی بر هر دلبستگی و امر وسوسه انگیز دیگر غلبه می‌یابد. پرسش اما اینجا است که جامعه ایمانی چگونه به وجود می‌آید و سازوکاری که امر قدسی را به نخستین متعلق دلبستگی انسان‌ها تبدیل می‌کند چیست؟ به بیان دیگر، «ایجاد جامعه ایمانی» والاترین غایت دینی است، اما پرسشی اساسی همواره از غایات نیست، چه اینکه غایات می‌تواند امور ناممکن، غیر واقعی و یا دور از دسترس باشد. آنچه که بنیادین و اساسی است و پرسش حیاتی به آن تعلق می‌گیرد



سازوکار و مکانیسمی است که غایات را به امور ممکن و در دسترس تبدیل می‌کند. تمرکز بر امور غایی و غفلت از ابزار و سازوکاری که ما را به آنها می‌رساند، برای حل هیچ معضلی کارساز نیست. هر امر غایی زمانی واقعی جلوه می‌کند که راه روشنی برای رسیدن به آن وجود داشته باشد. در یک کلام، در معادله اهداف و وسائل، غایت و سازوکار دستیابی به آن، وسائل اهمیت بنیادی دارند، زیرا هرچند سازوکار و وسائل بدون اهداف و غایات بی‌معنا اند، اما در نبود وسائل و سازوکار، هر غایت و هدفی به امر ناممکن و غیر واقعی بدل می‌شود. این پرسش بی‌اهمیت نیست که یک دین چه غایت‌هایی دارد، اما پرسش مهم‌تر آن است که چه سازوکاری برای رسیدن به این اهداف در چارچوب تعالیم دینی مدنظر قرار گرفته است. آنچه که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، پرسشی در باب غایات دین اسلام نیست، بلکه طرح پرسش در باب سازوکاری است که تعالیم و حیاتی آن را برای رسیدن به غایت‌ها و اهداف خویش در نظر گرفته است. گمانه اصلی در این نوشتار این است که با دسته‌بندی تعالیم قرآن می‌توان به سازوکاری پویای دست‌یافت که دین‌ورزی را در هر موقعیت و شرایطی امکان‌پذیر می‌سازد و فرهنگ در این میان متغیر بنیادین به شمار می‌آید.

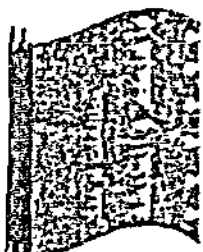
طرح مسأله

پرسش از نسبت قرآن، فرهنگ و زندگی روزمره پرسش از نسبت میان ایمان و زندگی مومنان است. زندگی مومنان چه نسبتی با ایمان دارد و ایمان چگونه در فعالیت‌ها، کنش‌ها و رفتارهای مومنان جریان پیدا می‌کند؟ این پرسش بنیادی‌ترین پرسش زمانه ما است. پرسشی است که مقدم بر هر امر دیگر تجربه ایمانی، اعمال و فعالیت‌های روزانه مومنان را در جهانی که در آن زیست می‌کنیم، زیر ذره‌بین قرار می‌دهد. این پرسش، ملموس‌ترین پرسش از رابطه ایمان با زندگی روزانه ماست، پرسش از نسبت میان دو قلمروی که به گمان بسیاری شکاف پرنشدنی میان آنها حائل شده است. در جهان امروز، دینداران به صورت عام و مؤمنانی که اسلام را به عنوان آیین و کیش خویش برگزیده اند به صورت خاص، به تامل بنیادین در باب نسبت میان این دو قلمرو نیاز دارند. بر اساس این پرسش، ایمان چه نسبتی با زندگی جاری ما دارد و آیا در زمانه‌ای که نمادها ارزش‌ها و تجلیات مادی دورا دور جهان ما را احاطه نموده اند، می‌توان مؤمن باقی ماند؟ آیا دلبستگی ایمانی با زندگی این جهانی و فعالیت‌هایی که انسان مدرن در دل دنیای صنعتی^۱ و جامعه شبکه‌ای^۲ روزانه با آنها سروکار دارد، سازگار است؟ آیا می‌توان دغدغه‌های ناشی از ایمان به امر قدسی را با صور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زندگی جمع کرد؟ چگونه می‌توان میان ساحت قدسی و ایمانی و ساحت عرفی و زندگی روزمره پیوند زد؟ چگونه می‌شود در جهان مدرن مؤمنانه زیست و تجربه مدرن بودگی را با تجربه زیست دینی یکجا جمع کرد؟



به بیان دیگر، پرسش از نسبت قرآن، فرهنگ و زندگی روز مره در واقع پرسش از نسبت میان دینداری با موقعیت^۲ است. دینداری به مثابه امر ثابت و موقعیت به مثابه امر متغیر چگونه باهم سازگار می‌شوند؟ آیا تجربه متغیر انسان‌ها در موقعیت‌های متغیر، تغییراتی را در سطح و میزان دینداری ایجاد نمی‌کند؟ آیا نمی‌شود گفت که دین‌ورزی تابعی از موقعیت است یا اینکه وضعیتی است که در درون موقعیت تجربه می‌گردد؟ بدین ترتیب، دین‌ورزی در هر موقعیتی متفاوت از دین‌ورزی در موقعیت دیگر است؟ یا اینکه سازوکاری در درون دین وجود دارد که دین‌ورزی و زیستن مؤمنانه را در هر موقعیتی امکان‌پذیر می‌سازد؟ هرچند هسته دین امری ثابت و لایتغیر است، اما مکانیسم دین‌ورزی به گونه‌ای پویا و دینامیک است که می‌تواند هر فعل و کنش انسانی را در هر موقعیت زمانی و مکانی، به تجربه دینی و معطوف به امر قدسی بدل نماید؟ تفاوتی نمی‌کند جامعه سنتی باشد یا مدرن، صنعتی باشد یا اطلاعاتی و شبکه‌ای؛ در هر مرحله و در هر وضعیت، ایمان و دلبستگی به امر قدسی می‌تواند با وضعیت جاری آدم‌ها ارتباط برقرار نماید و در هر کنش، تجربه و فعل انسانی حضور داشته باشد. در این صورت، دین‌ورزی الگوی واحدی نیست، بلکه الگوهای متغیری است که بسته به موقعیت‌های متنوع و مختلف در زندگی عینی و انضمامی مؤمنان تجربه می‌گردد.

در پاسخ به این پرسش، جامعه‌شناسان تحلیل‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند. بسیاری از آنها عقیده دارند که دین‌ورزی تابعی از موقعیت است و دگرذیسی در موقعیت دگرذیسی در ذات و ماهیت دینداری را بدنبال دارد. در جامعه سنتی دین‌ورزی ارتباط وثیقی با زندگی روزمره مؤمنان داشت و چنان بر تمامی افعال و کنش‌های انسانی احاطه داشت که تحقق هر عملی خود نحوه از تجربه دینی به حساب می‌آمد. دین به مثابه امری فرائه‌اد در تمامی عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی آدمی حضور داشت و انسان سنتی در تمام ابعاد زندگی خویش مذهبی بود. هر کنش و فعل او در دل مذهب صورت می‌گرفت، جهان را به صورت مذهبی نگاه می‌کرد، شناخت و تفسیرش از انسان مذهبی بود و مذهب موثق‌ترین منبع آگاهی و معرفت او به شمار می‌آمد. امروزه، اما انسان در وضعیت و موقعیتی متفاوت از وضعیت سنتی بسر می‌برد. گسست ژرف و بنیادین در سطح زندگی آدمی پدیدار شده، جنبه‌های بنیادین حیات انسانی تغییر کرده و بشر در موقعیت جدید خویش به تفسیر و نگاه جدیدی در باب جهان، انسان و آگاهی دست‌یافته است. در نتیجه، جامعه‌شناسان سخن از پدیدارشدن فرایندی می‌گویند که طی آن دین از مقام جامعیت فراگیری که بر بسیاری از قلمروهای حیات انسانی سیطره داشت، به عنصر محدودی که تنها در بخش کوچکی از حیات اجتماعی حضور دارد، فروکاسته می‌شود. در يك کلام، از نگاه اغلب جامعه‌شناسان، دین‌ورزی در خوشبینانه‌ترین



حالت، به عنوان بخش محدودی از فعالیت‌های انسانی ماندگار می‌شود و در غیر آن صورت ناگزیر، به تعبیر مارکس مانند هر امر پایدار دیگر، دود شده و به هوا خواهد رفت.^۲

از نظر اوگوست کنت (August Comte)، زندگی اجتماعی بشر در فرایند تکامل خویش براساس «قانون پیشرفت بشری»^۵ یا «قانون مراحل سه‌گانه»^۶ سه مرحله را پشت سر گذاشته است: مرحله الهیاتی یا افسانه‌ای،^۷ مرحله فلسفی یا انتزاعی^۸ و مرحله علمی یا تحصیلی.^۹ طبق دیدگاه او دین به دوران رشد کودکی بشر، وضعی که کنت از آن به عنوان مرحله الهیاتی یا افسانه‌ای یاد می‌کند تعلق دارد. در مرحله فلسفی حضور دین و تبیین‌های دینی کمرنگ شده و در مرحله علمی یا اثباتی بررسی قوانین حاکم بر پدیده‌ها و کشف روابط علی معلولی میان آنها جای دین و امور دینی را می‌گیرند (Coser, 1977: P.7). بعد از کنت، دورکیم (Emil Durkheim) با بررسی «همبستگی مکانیکی»^{۱۰} ناشی از وضعیت جامعه سنتی و نقش محوری دین در آن و «همبستگی ارگانیکی»^{۱۱} مبتنی بر نظام تقسیم کار و کاهش فزاینده نقش دین در عرصه حیات اجتماعی بر کمرنگ شدن نقش دین در بسیاری از ساحت‌های حیات اجتماعی بشر تاکید نمود (Ritzer, 2003: pp 82-83). فردیناند تونیس با طرح ایده دو وجهی گماینشافت و گزلفشافت از افول روابط و مناسبات معطوف به دین در جامعه گزلفشافتی خبر داد (تونیس و دیگران، ۱۳۸۱: صص ۱۲۸-۱۴۳). ماکس وبر (Max Weber) با تحلیل عقلانی و طرح ایده دیوانسالاری، «افسون‌زدایی از دین»^{۱۲} را مطرح نمود، که هرچند به بیرون رفتن مطلق دین از حیات اجتماعی بشر نمی‌انجامد، اما عرصه‌ها و قلمروهای زیادی را از حیطة سلطه دینی بیرون می‌کند (Coser, 1977: 233-234). در میان جامعه‌شناسان متاخر نیز افرادی همچون برایان ویلسون (Bryan Wilson)، پتر برگر (Peter Berger)، شاینر (Shiner) و دیگران از عرفی‌شدن دین صحبت نموده‌اند که طی آن «آگاهی مذهبی، فعالیت‌ها و نهادهای دینی اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند» (Wilson, 1966: p. xiv Wilson, 1987: p. 160). در این نوشتار، اما قرار نیست که تحلیل جامعه‌شناختی از نسبت دین، فرهنگ و زندگی روزمره ارائه شود، بلکه تلاش می‌شود که با نگاه درون دینی و با تکیه بر مضمون آیات قرآنی سازوکاری مورد بررسی قرار گیرد که دین‌ورزی را در هر موقعیتی، به امری ممکن بدل می‌سازد.

مفهوم‌شناسی:

درک هر امری به درک مناسب مؤلفه‌هایی بستگی دارد که عناصر بنیادین آن را تشکیل می‌دهد. در علوم اجتماعی، گذشته از روش‌شناسی و نظریه‌ها، مفاهیم از عناصر بنیادین به شمار می‌آیند. مفاهیم حلقه‌های واسطه پدیده‌ها و ادراک‌اند. مفاهیم صورت‌های مثالی واقعیت‌های



اجتماعی اند که به مدد آنها ایزه‌های نامنظم، درهم ریخته و در هم تنیده اجتماعی صورتبندی شده و به ادراک در می‌آیند. ادراک هیچ امر اجتماعی جز به یاری مفاهیم امکان‌پذیر نیست. از این روی، مقدم بر هر امری باید نیات و مقاصد خویش از بکارگیری مفاهیم را روشن ساخت و از این رهگذر، تا جایی که می‌توان، برای مخاطب امکان تجربه سوء تفاهم را به حداقل رساند. بررسی و فهم دو مفهوم در اینجا اساسی است:

۱- فرهنگ:

گذشته از اینکه چه تعریفی را برای مقوله فرهنگ می‌شود در نظر گرفت، فرهنگ را می‌توان دست کم در دو سطح مطالعه نمود:

الف - سطح کلان:

در سطح کلان فرهنگ بخشی از پدیده‌های پهن‌دامنه اجتماعی است که از واقعیت انضمامی و خصلت عینی بودن بی‌بهره است. فرهنگ در این سطح یک هستی نمادین و مفهومی است که امکان درک تجربیدی از ویژگی‌های مشترک پدیده‌های متغیر و متکثر بیرونی را میسر می‌سازد. در این نگاه، فرهنگ در عام‌ترین سطح مد نظر است، سطحی منعطف و سیال که بر هر شرایط متغیر زمانی و مکانی انطباق دارد. عام‌ترین و ساده‌ترین معنایی که در این سطح برای فرهنگ می‌توان در نظر گرفت، فرهنگ به مثابه «شیوه‌ای زندگی است»^{۱۳}. شیوه زندگی مفهوم کشدار و انعطاف‌پذیری است که هر نوع الگو و سبک زیست فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. هیچ رفتار و فعالیت انسانی فاقد الگو و سبک نیست. سبک اما خود مجموعه نظام یافته و نمادین از عناصری است که به صورت امری فرایندی بخشی از ابعاد هستی‌شناختی انسان را تشکیل می‌دهد. هر رفتار انسانی طرحی است که از جهان نمادین ذهن بر جهان بیرونی فرافکنده می‌شود. از این روی، هر کنش انسانی در دل منظومه‌ای از عناصر نمادین اتفاق می‌افتد، عناصری که در طی سالیان دراز و از راه فرایندهای درونی‌کننده ملکه ذهن انسان‌ها گردیده و به عنوان بخشی بنیادین منش انسانی در هر رفتار و فعالیت انسانی حضور پیدا می‌کند. بنابراین، هرچند فرهنگ به عنوان حاصل جمع عناصر نمادین و عام‌ترین وجه حیات انسانی اهمیت دارد، ولی مهم‌تر از آن عناصر و مؤلفه‌هایی اند که هیئت انتزاعی مقوله «فرهنگ» از آنها تجرید می‌شود. به همین دلیل، جامعه‌شناسان در سطح کلان، بجای بحث از اهمیت فرهنگ در سطح بیش از حد عام و انتزاعی، از اهمیت فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و مصنوعات که طی فرایند زمانی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است، سخن می‌گویند (Wikipedia, Culture). فرهنگ در این معنا به مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده آن تجزیه

می‌شود و مطالعات فرهنگی مطالعاتی است که به جای کلیت فرهنگی آن را در قالب باورها، ارزش‌ها، هنجارها و سایر مؤلفه‌های فرهنگی مطالعه می‌کند. در این معنا، فرهنگ صورت کاربردی‌تر و انضمامی‌تری به خود می‌گیرد و از همین رو در تعاملات جهانی نیز مبنا قرار گرفته است. یونسکو سازمان فرهنگی وابسته به سازمان ملل، فرهنگ را به عنوان «مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنوی، مادی، فکری و احساسی يك جامعه یا گروه اجتماعی» تعریف نموده که در کنار هنر و ادبیات، سبک زندگی، الگوهای همزیستی، نظام‌های ستی، ارزشی و عقیدتی را نیز در بر می‌گیرد (UNESCO, Universal declaration on cultural diversity).^{۱۴} فرهنگ به مفهوم دوم صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد و به اعتبار وجوه متمایزهای که در هر یکی از اجزای بنیادین فرهنگ یافت می‌شود، دسته‌بندی متفاوتی از آن ارائه می‌گردد.

ب - سطح خرد:

مطالعات سطح خرد فرهنگ را در انضمامی‌ترین سطح آن مورد بررسی قرار می‌دهد. سطحی که فرهنگ را نه در هیئت يك امر انتزاعی و مفهومی بلکه به عنوان يك پدیدار جاری در زندگی آدم‌ها و تماس با تجربیاتی که روزانه آنها در کنش‌ها، تعاملات و رفتارهای خویش با آن سروکار دارد، مد نظر قرار می‌دهد. فرهنگ در این سطح صرفاً يك «شیوة زیست» به مفهوم عام نیست، بلکه نحوه‌ای از زیستن است که انسان‌ها و گروه‌های معین و شناسنامه‌دار اجتماعی افکار، تمایلات، عواطف، کنش‌ها و احساسات روزانه خویش را در قالب آن تجربه می‌کنند. در نگاه خرد فرهنگ ملموس‌ترین و در دسترس‌ترین پدیدار است. امری که در کلیت زندگی اجتماعی منتشر است و به تعبیر هبیدیژ (Hebdige) «همان چیزی است که در يك مجموعه از بدایع ساخت بشر که به طور عمومی در دسترس هستند، وجود دارد: فیلم، نوار، موسیقی، پوشاک، برنامه‌های تلویزیونی، وسائط حمل و نقل و غیره» (به نقل از دومینیک استریناکی، ۱۳۸۰: ص ۱۸).

در سطح خرد فرهنگ ارتباط وثیق با وضعیت و پایگاه اجتماعی دارد. در هر پایگاه و طبقه اجتماعی گونه خاصی از فرهنگ رایج است. الگوها، روش‌ها و سبک‌های زیست امور خاصی هر طبقه اند و امور فرهنگی برای طبقه‌ای برای طبقات دیگر غیر فرهنگی جلوه می‌کند. از این روی، جامعه‌شناسان در این سطح از دو نوع فرهنگ سخن می‌گویند:

یکم - فرهنگ نخبگان:^{۱۵}

فرهنگ در این معنا، از حیثیت اشرافی برخوردار است و به گونه‌های از زیستن، پدیده‌ها و اموری اطلاق می‌شود که در میان طبقه‌های نخبه، تحصیل‌کرده و اشراف رواج دارد. این سبک از



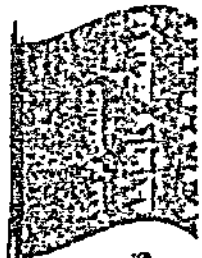
زیستن، صورت تعالی یافته و اصیل زندگی تلقی می‌گردد که به میزان الگو پذیری از آن، انسان‌ها واجد خصلت فرهنگی، انسانی و مدنی می‌گردند. از این لحاظ نمی‌توان به وجود فرهنگ‌های مختلف و متنوع اعتراف کرد، بلکه فرهنگ همان اموری است که در زندگی انسان‌های اشرافی و طبقات نخبه جریان دارد. از این قرار، از آنجا که بخش عظیم جامعه را توده‌ها تشکیل می‌دهند و توده‌ها با فرهنگ نخبگان بیگانه اند، اکثریت چشمگیر جامعه بدون فرهنگ و یا با فرهنگ پست زندگی می‌کنند (Wikipedia, Culture as civilization).

دوم - فرهنگ عامه^{۱۶} یا فرهنگ توده‌ای:^{۱۷}

فرهنگ عامه با زندگی روزانه اکثریت عظیم انسان‌ها سروکار دارد و مفهومی است که به تبع نحوه خاصی از زیست اجتماعی که بر اثر شهرنشینی و صنعتی شدن پدیدار شده، به وجود آمده است. فرهنگ عامه^{۱۸} با توده‌های عظیم انسان‌ها سروکار دارد، توده‌هایی که اغلب از پایگاه و موقعیت ضعیفی در جامعه برخوردارند. فرهنگ توده‌ای به عنوان «فرهنگ جهت داده شده، غیر خود جوش، چیزواره شده و ساختگی و نه بعنوان يك چیز واقعی» (ریترز، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴) تعریف شده است. فرهنگ توده‌ای فراورده مشترك انسانی نیست، بلکه محصولی است که به وسیله صنعت فرهنگ به وجود آمده است. فرهنگ توده‌ای امور اشرافی و متعال انسانی نیست بلکه روابط شیء شده آدم‌ها است که از طریق رسانه‌های عامه و نظام صنعتی به هیئت امر مصرفی و تجاری در آمده است. در يك كلام، فرهنگ توده‌ای يك كالای تجاری است و مصرف‌کنندگان آن توده‌های منفعلی اند «که در مقابل نفوذ مؤثر رسانه‌های جمعی آسیب‌پذیرند و بزودی در مقابل وسوسه خریدن کالاهایی که فرهنگ توده‌ای تولید می‌کند، تسلیم می‌شوند و لذت کاذب مصرف جمعی اراده شان را سست کرده و آنها را در معرض استثمار تجاری که انگیزه فرهنگ توده‌ای است قرار می‌دهد» (استریناتی، ۱۳۸۰: ص ۳۵). فرهنگ توده‌ای امروزه فرهنگ غالب زمانه ماست و انسان‌ها در دل این فرهنگ «به صورت يك توده سازمان یافته در می‌آیند» که «هویت و صفات انسانی خود را از دست می‌دهند. زیرا توده‌ها از نظر تاریخی مانند جمعیت در فضا و مکان هستند: جمعیت بی‌شماری از مردم که نمی‌توانند آراء خود را به طور مستقل بیان کنند، زیرا نه به عنوان افراد و نه به عنوان اعضای يك جامعه با یکدیگر ارتباط ندارند» (همان: ص ۳۶).

جمع‌بندی:

به هر ترتیب، آنچه را که در اینجا تلاش می‌کنیم تا نسبت آن را با قرآن و زندگی روز مره مورد بررسی قرار دهیم، فرهنگ به هر دو مفهوم است. فرهنگ به مثابه کلیتی برآمده از



عناصری همچون باورها، ارزش‌ها و هنجارها و هم به مثابه نحوه‌ای از زیستن روز مره و سازوکاری که زندگی روزانه آدم‌ها را به آموزه‌های دینی پیوند می‌دهد. در این معنا فرهنگ امری فرا موقعیتی است که با هر دو سطح از زندگی انسان‌ها ارتباط می‌یابد هم با سطح زندگی نخبگان و هم با سطح زندگی توده‌ها.

ب - زندگی روزمره: ۱۹

به نسبت «فرهنگ»، «زندگی روزمره» از بساطت و سادگی بیشتری برخوردار است. همانگونه که از نامش پیداست، زندگی روزمره «به حاصل جمع جنبه‌های مشترک حیات انسانی که به صورت روزانه زیست می‌شود» (Wikipedia, everyday life)^{۲۰} اطلاق می‌گردد. زندگی روز مره نخستین شکل و ملموس‌ترین سطح زندگی ماست. هر فرد در دل زندگی روز مره پا دنیا می‌گذارد و به میانجی زندگی روز مره با قواعد امور، الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی آشنا می‌شود. زندگی روزمره تنها ترین پیوند آدمی با زندگی است و تنها از طریق آن است که مفهوم «زیستن» به تجربه قابل درک بدل می‌شود. آنچه که آشکارا زندگی را از امور پنداری و موهوم جدا کرده و به هیئت امری تجربی و عینیت‌یافته بدل می‌کند، زندگی روز مره است. در زندگی روز مره هیچ امر کلی و انتزاعی یافت نمی‌شود. زندگی روزمره واقعی‌ترین شکلی زندگی است و تنها شکلی از زندگی است که خصلت تجربی و انضمامی دارد. هر امر کلی در زندگی روز مره به امر جزئی تجزیه می‌شود و به مدد امر جزئی است که از حضور تجربی برخوردار می‌شود. اموری که روزانه ما با آن سروکار داریم باید همگی از تعیین و تشخیص برخوردار باشند. هیچ امری موهوم و پنداشته شده‌ای نمی‌تواند ما را به کنش و فعالیت وادارد، جز اینکه خود نیز در دنیای اوهام و تخیل زندگی نمایم. متعلق فعالیت ما باید امور صریح، روشن و خالی از ابهام باشد، لاقلاً در سطحی که با آن در تماس می‌شویم، آن چنان از صراحت و تعیین برخوردار باشد که حس واقعیت‌گرایی ما را به خوبی اشباع نماید. بنابراین، زندگی روزانه، جای امور کلی نیست، بلکه هر امر کلی از قبیل جامعه، فرهنگ، ساختار، گروه و دیگر امور عام اجتماعی از جریان زندگی روزانه برگرفته می‌شوند. ویژگی‌های بنیادین زندگی روز مره را می‌توان به گونه‌های زیر برشمرد:

۱. زندگی روزمره تمایل به یکنواختی و تکرار دارد. باورها تا جایی قاعده‌مند و دارای استحکامند که کمتر مورد شك و تردید قرار می‌گیرند؛
۲. زندگی روزمره بر قاعده بدیهی و عادت‌واره‌ها مبتنی است و از این روی از خاصیت آنی و غیر تاملی برخوردار است؛
۳. زندگی روزمره ظاهر غیر فردی دارد و حضور در فعالیت‌های روزمره، خودانگیخته،



بیرونی، یا در قلمروهای نهادی صورت می‌گیرد؛

۴. بنیاد تفکر روزمره عقل سلیم است، از این رو، تفکر روزمره ترکیبی، ناهمگن و التقاطی است، نه مانند تفکر علمی و فلسفی مبتنی بر تأملات علمی (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۹۹).
بدین ترتیب، اکنون باید دید چه نسبتی میان قرآن، فرهنگ و زندگی روزمره برقرار است و چه پاسخی را می‌توان برای پرسش اصلی که پیش از این مطرح گردید، بدست آورد.

نسبت قرآن، فرهنگ و زندگی روزمره:

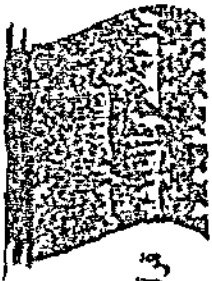
پرسش اصلی این نوشتار، پرسش از نسبت میان دین به مثابه امری ثابت و موقعیت به مثابه امر متغیر است. از این روی، در گام نخست باید دید که چه وجوهی میان آموزه‌های قرآن و موقعیت در زندگی روزمره متصور است و از آن میان کدام یکی با آموزه‌های قرآنی انطباق دارد و انگهی بر اساس تعالیم اسلام و آیات قرآنی چگونه می‌توان دین ورزی را به تجربه انسانی در موقعیت‌های متغیر بدل نمود. این بحث را در دو محور بررسی می‌کنیم:

۱- گونه‌های رابطه میان آموزه‌های دینی و امور روزمره:

به گفته تیلیش (Tillich)، مثاله مسیحی حد اکثر سه نوع رابطه ممکن میان امور متناهی روزمره با آموزه‌های متعال و مرتبط با امر لایتناهی وجود دارد.

یکم - رابطه بی‌تفاوتی:

اولین رابطه، رابطه بی‌تفاوتی متقابل است؛ رابطه‌ای که امور قدسی و تعالیم دینی با امور عرفی و آنچه که در زندگی روزانه آدم‌ها جریان دارد بلا نسبت اند. در حقیقت، انسان‌ها در دو موقعیت متفاوت و مجزا از هم زیست می‌کنند؛ موقعیت دینی که در آن تنها به امور قدسی و ایمانی پرداخته می‌شود و انسان‌ها با اعمال، آرزوها و دلستگی‌هایی سروکار دارند که امور مطلق، متعال و لایتناهی متعلق آنهاست و موقعیت عرفی که اعمال، آرزوها و دلستگی‌های محدود و روزمره انسان را احاطه می‌کنند. به گفته تیلیش: «در حیات متعارف ما اولین رابطه غلبه دارد و حیات ما بین موقعیت‌های مشروط، جزئی و متناهی و تجربه‌ها و لحظه‌هایی که مسأله معنای نهایی وجود ما را فرا می‌گیرد در نوسان است»، زیرا در دنیای جدید آرزوهای حقیر، نیازهای کاذب، لذت‌های تنی و گسست از آن پیوند مقدسی که آدمی را به سرچشمه سرمدی وجود، یعنی، خداوند متصل می‌سازد، شرایطی را به وجود آورده که در آن غایات بنیادین، دلستگی به امور متعال، تجربه امر معنوی و اخلاق در تعاملات روزانه و کنش‌های چهره به چهره انسانی به حالت تعلیق در آمده است. ارزش‌های اخلاقی، معنویت و دغدغه‌هایی که به امور قدسی و متعال تعلق دارند تنها به بخش کوچکی از حیات انسانی محدود شده و منزلت دین از مقام



آموزه‌ها و تعالیم جهان‌شمول و فرارونده که به هر فعل و کنش انسانی جهت الهی و صفت قدسی می‌بخشد، به یک نهادی منفعل در کنار سایر نهادهای متعارف اجتماعی تنزل یافته است. آنچه که جامعه‌شناسان از آن به عنوان «فرایند عرفی‌شدن دین»²¹ صحبت می‌کنند، توصیف چنین وضعیت است.

لکن این انشعاب حیات به دو موقعیت متفاوت و مجزا از هم، با خصیصه نامتناهی بودن دلبستگی‌های دینی و فراگیری آموزه‌های اسلامی که هم در حوزه خصوصی²² و هم در حوزه عمومی²³ جریان پیدا می‌کند، متعارض است. چه اینکه، هم دلبستگی به امر لایتناهی را در کنار دلبستگی به امور متناهی قرار می‌دهد و دین را از حد آموزه‌های فراگیر و همه‌جایی به یک امر خصوصی و شخصی تقلیل می‌دهد و هم منطق دینی و دلالت‌های صریح آموزه‌های اسلامی و قرآنی آشکارا چنین انشعابی را بر نمی‌تابد، زیرا در منطق اسلامی هدایت‌مندی، در عین اینکه به انگیزه‌ها و عناصری در درون شخصیت و آگاهی فرد بستگی دارد، با متغیرها و شرایط اجتماعی نیز مرتبط است.

بر اساس آموزه‌های اسلامی انسان‌ها ذاتاً پاک و از سرشت زلالی برخوردار اند که انوار تابان حقیقت متعال را بازتاب می‌دهد.²⁴ هر انسانی فی‌حد ذاته، با سرشت پاک آفریده می‌شود. هیچ ایده‌بجرمانه و ضلالت‌بار از آغاز در ضمیر آدمی قرار ندارد. جرائم، ایده‌های بجرمانه و گمراهی زمانی پدیدار می‌شود که سرشت اولیه انسان‌ها دستخوش دستکاری عوامل محیطی گردیده و فروغ آن نور باطنی در درون فطرت آدمی خاموش می‌شود. بنابراین، آنچه که سرشت پاک و هستی صیقلی آدمی را مخدوش کرده و آن را زنگار و غبارآلوده می‌کند، محیط و زمینه‌های اجتماعی است. تا هنگامی که متغیرهای اجتماعی به عنوان بسترهای اعدادی هدایت تغییر نکند، هدایت‌مندی انسان‌ها و بازگشت به آن سرشت پاک اولیه محقق نخواهد شد. از این روی، کار اصلی پیامبران آن نیست که انسان‌ها را با نفس حقیقت رویاروی سازد، بلکه فراهم آوردن شرایطی است که انسان‌ها دوباره به آن فطرت اصیل و ناب اولیه خویش بازگرداند. این نکته به خوبی در مضمون کلام الهی نهفته است، آنگاه که رسالت اصلی پیامبر را ابلاغ می‌داند:

اگر در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند؛ و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است؛ و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست.²⁵

مسئلاً تو نمی‌توانی سختی را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند فراخوانی و نیز نمی‌توانی کوران را از گمراهیشان برهانی؛ تو فقط میتوانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند.²⁶



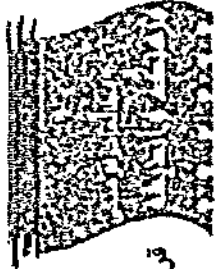
پیامبران مبلغان اند که پیام الهی را به بشر ابلاغ می‌کنند. ابلاغ فروافگندن حقیقت در میان انسان‌ها نیست،²⁷ بلکه فراهم نمودن وضعیتی است که امکان تفکیک میان حقایق و جلوه‌های دروغین آنها و تمیز حسن و قبح واقعی از آنچه که به صورت کاذب به عنوان حسن و قبح آشکار می‌شود را میسر می‌سازد. یا به تعبیر قرآنی شرایطی به وجود می‌آید که «رُشد» و «غی» از هم تمیز داده شده و امکان گزینش ناب و عاری از اکراه میان آن دو برای انسان‌ها فراهم می‌گردد.

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست (رُشد) از راه انحرافی (غی)، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.²⁸

با این وصف، فرض بی‌ارتباط بودن اسلام و تعالیم قرآنی با حیات روزمره آدمی منتفی است، بلکه از نگاه اسلام «الدنيا مزرعة الآخرة» است. زوال هزمونی دینی در حوزه عمومی و انزال آن در حوزه خصوصی، هرچند تأمل برانگیز است، اما دلیل بر جدا بودن ساحت قدسی از ساحت عرفی و بلا نسبت بودن آن دو نیست.

دوم - ارتقای امور عرفی به مقام امور قدسی:

دومین رابطه، رابطه‌ای است که در آن امور عرفی و متناهی به مقام امور قدسی و لایتناهی ارتقا می‌یابد. پدیدارهای روز مره به امور مطلق بدل می‌شوند و غایت‌های این جهانی و ناپایدار وجهه ازلی و سرمدی به خود می‌گیرند. فی الواقع، انسان تنها در يك موقعیت بسر می‌برد، موقعیتی که نیازهای شهوتناک تنی، رؤیاهای تصنعی، ابتذال، پوچی و روزمرگی جای امور مطلق، متعال و جاودانی را پر نموده اند. این نوع رابطه حاصل چیره شدن خرد بر روابط انسانی است، اما آن خردی که همه چیز را تابع قانون محاسبه هدف‌ها و ابزارها و غایات و وسائل قرار می‌دهد. عقلانیت ناشی از این خرد، روابط و مناسبات زندگی را بر بنیاد منطق «دستیابی به هدف با کم‌ترین هزینه»²⁹ یا «بیشترین سود با کمترین هزینه»³⁰ تنظیم می‌کند که بر اساس آن تا مادامی که يك وسیله نیل انسان به هدف را با کمترین هزینه تسهیل می‌کند، هیچ ملاحظه اخلاقی یا غیر اخلاقی دیگری بیرون از این منطق نمی‌تواند چشم‌پوشی انسان از آن وسیله را توجیه نماید، زیرا ارزش نهفته اهداف ملاحظاتی اخلاقی در باب بکارگیری وسایل را همواره موجه می‌سازد.³¹ اما «دومین رابطه در همان ماهیت خویش بت‌پرستانه است. بت‌پرستی ارتقای دلبستگی ابتدایی به مقام واپسین و نهایی است. چیزی ذاتاً مشروط، بی‌قید و شرط تلقی می‌گردد، چیزی ذاتاً جزئی و محدود تا مرتبه کلیت تعالی می‌یابد و چیزی ذاتاً محدود اهمیت نامتناهی پیدا می‌کند»



(تیلیخ، ۱۳۸۱ ج ۱: ص ۴۶).

با این هم، اما این نوع رابطه، در جهان مدرن بر تمامی امور انسان‌ها سیطره یافته است، زیرا هیچ ساحتی از ساحت‌های حیات انسانی نیست که تحت سیطره بازار و مناسبات ناشی از آن قرار نگرفته باشد. نظام سرمایه‌داری، رسانه‌های عمومی و چرخه تولید چنان ذهن و روان آدمی را به خدمت گرفته، که هر امری تنها در قالب واقعیت مادی و هر ارزشی تنها مبتنی بر سود و منافع شخصی، به عنوان واقعیت و ارزش پذیرفته می‌شود. جهان امروز بیش از هر زمانی دیگر ماهیت سرکوبگرانه به خود گرفته است، زیرا به گفته فروید: «فرد را ملزم می‌کند که اختیار خود را به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند تفویض نماید» (پاینده، ۱۳۸۰: ص ۳۲). سود، سوداگری و بازار هر رفتار، عمل و کنش انسانی را ماهیت تجاری بخشیده و هیچ امری نیست - حتی قدسی‌ترین امور - که جز به میانجی تجاری شدن بتواند وارد مناسبات انسانی گردد. به بیان مارکوزه (Marcuse):

«امروزه گرایش‌های به سوی «طرده و انکار» مطرود جامعه است؛ ساحت معنوی انسان در دنیای مشاغل از میان رفته و از آثار هنری عصیانگر و ناخشنود دیگر در جامعه امروزی نشانی نیست» (مارکوزه، ۱۳۷۸: ص ۹۵). «... عوامل فرهنگ‌گروهی، در جامعه‌ای پیش‌رفته و صنعتی امروز، معنویات بشر را به امکانات مادی زندگی تنزل داده. در این جامعه معنویت و تعالی انسان، دیگر زندگانی او را توجیه نمی‌کند و فرهنگ عالی بشری جزئی از فرهنگ مادی به حساب آمده و بسیاری از ویژگی‌های خود را از دست داده است» (مارکوزه، ۱۳۷۸: ص ۹۰).

نظام سرمایه‌داری به مدد «صنعت فرهنگ» نه تنها به اشیاء، جهان و امور ماهیت تجاری بخشیده که خود انسان‌ها را نیز به اشیایی در کنار سایر اشیاء بدل نموده است. انسان‌ها برای خود همان ارزش و واقعیتی را در نظر می‌گیرند که اشیاء از آن بهره‌مندند. این امر جهان انسانی را به جهانی که پر از اشیاء بدل نموده که در آن انسان به همان میزان مصنوعی و شی‌شده است، که سایر محصولات و کالاهای نظام صنعتی، زیرا تمام نیروهای خلاق و فرارونده انسانی به خدمت نظام سرمایه‌داری در آمده و هژمونی بازار و سوداگری چنان مسلط شده که به تعبیر فرانکفورتی‌ها: «در عصر و زمانه ما گرایش عینی جامعه در هیأت مقاصد ذهنی و پنهان مدیران شرکت‌ها تجسد می‌یابد» (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۰: ص ۳۸).

انسان امروزی انسان تام نیست، بلکه انسانی تکه و پاره‌شده‌ای است که تنها بخش محدودی از قابلیت‌های وجودی او به فعلیت رسیده است. او در شبکه‌ای از آگاهی‌های کاذب و زنجیره‌ای از نیازهای دروغین و ساختگی اسیر است؛ موجود ناخود آگاهی که توان درک واقعیت از او سلب شده است. در نظر او جهان همان است که بایستی باشد. در نظر او امور

۱۴۴



شماره ۲۷ / بهار ۱۳۸۶

متناهی و محدود، لایتناهی و پایدار جلوه گر می‌شوند. بت‌وارگی کالا،^{۳۲} شی‌شدگی روابط انسانی^{۳۳} و عرفی‌شدن امور قدسی^{۳۴} وضعیتی را به وجود آورده که در آن ذات انسانی، آن گوهر ناب که به پی‌مایه‌ترین فعالیت بشری جان و صفت انسانی می‌بخشد چنان کم‌مصرف و بی‌بها شده که فرهیخته‌ترین آدم‌ها نیز بدان بها نمی‌دهند. زندگی واقعی به نازیبستی‌ترین شکل زندگی بدل شده است. نیازهای کاذب، لذت‌های زودگذر و رؤیاهای غیر واقعی هر ارزش انسانی، متعال و واقعی را به حاشیه رانده و جهانی را به وجود آورده که هر امر بوج و مزخرف واقعی و مهم جلوه می‌کند. به گفته جورج لوکاج، زندگی انسان‌های امروزی فاقد ضرورت واقعی است و آنچه که روزانه بنام زندگی یاد می‌شود، تجربه گیرافتادن در شبکه از کلاف پیچ اندر پیچی است که زندگی را در کمال بی‌معنایی به یک امر ضروری بدل می‌کند:

«در زندگی عادی، ما خود را فقط به صورتی حاشیه‌ای تجربه می‌کنیم - یعنی انگیزه‌ها و روابط خود را تجربه می‌کنیم. زندگی عادی ما فاقد ضرورتی واقعی است و تنها از ضرورت حضور تجربی برخوردار است، ضرورت گیر افتادن در کلافی از هزاران رشته که با هزاران گره و پیوند تصادفی به ما بسته شده است. اما پایه و بنیان تمامی این شبکه ضروریات، خود، تصادفی غیر ضرور و بی‌معنی است.» (لوکاج، ۱۳۷۷: ص ۳۹).

قرآن زندگی از این نوع را «زندگی دنیا» نام می‌نهد که امری است به غایت وسوسه انگیز اما به همان میزان ناچیز و ناپایدار. برخی از آیات قرآنی در این زمینه را مرور می‌کنیم:

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.^{۳۵}

محبّت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و تهره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است؛ و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست.^{۳۶}

و هر آنچه به شما داده شده است، کالای زندگی دنیا و زیور آن است، و [لی] آنچه پیش خداست بهتر و پایدارتر است؛ مگر نمی‌اندیشید؟^{۳۷}

مال و پسران زیور زندگی دنیایند، و نیکبهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.^{۳۸}



این نوع زندگی، مختصات زندگی کافران است و قرآن آشکارا و به شدت آن را نکوهش نموده است:

در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند، و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست.³⁹

آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند.⁴⁰

این نوع زندگی انسان را از یاد خداوند غافل می‌کند: زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.⁴¹

افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است.⁴²

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلهای [عقلها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوشهایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).⁴³

آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.⁴⁴

اما ثروت و قدرت دنیایی هیچ‌کدام در آخرت نجات دهنده نیست.

ثروتها و فرزندان کسانی که کافر شدند، نمی‌تواند آنان را از (عذاب) خداوند باز دارد؛ (و از کفر، رهایی بخشد.) و آنان خود، آتشگیره دوزخند.⁴⁵

وای بر هر عیبجوی مسخره‌کننده‌ای همان کس که مال فراوانی جمع‌آوری و شماره کرده (بی‌آنکه مشروع و نامشروع آن را حساب کند). او گمان می‌کند که اموالش او را جاودانه می‌سازد چنین نیست که می‌پندارد؛ بزودی در «حطمه» [آتشی خردکننده] پرتاب می‌شود. و تو چه می‌دانی «حطمه» چیست؟ آتش برافروخته الهی است، آتشی که از دلهای سرمی‌زند این آتش بر آنها فرو بسته شده، در ستونهای کشیده و طولانی.⁴⁶

و میراث را (از راه مشروع و نامشروع) جمع کرده می‌خورید، و مال و ثروت را بسیار دوست دارید (و بخاطر آن گناهان زیادی مرتکب می‌شوید) چنان نیست که آنها می‌پندارند! در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود، و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند، و در آن روز جهنم را حاضر می‌کنند؛ (آری) در آن روز انسان متذکر می‌شود؛ اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟ می‌گوید: ای کاش برای (این) زندگی چیزی از پیش فرستاده بودم.⁴⁷



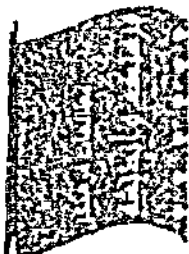
دلالت‌های این آیات آشکارا نشان می‌دهد که این نوع رابطه نه تنها با دینداری بلا نسبت است، بلکه آن را به امری مهجور و ناممکن بدل می‌کند. پس، این نوع رابطه نیز آشکارا منتفی است.

سوم - دستیابی به ارزش‌های قدسی از طریق امور عرفی:

سومین رابطه، رابطه‌ای است که ارزش‌های قدسی با امور عرفی و زندگی جاری آدم‌ها سازگار می‌شود. امور قدسی به تجربه روزانه آدم‌ها بدل می‌گردد و هر امر عرفی با فحوای قدسی فعلیت می‌یابد. زیستن، فعالیت‌ها و اموری که بقای حیات روزانه آدمی از طریق آنها امکان‌پذیر می‌شود، مظاهر و تجلیات گوناگونی ارزش‌هایی به شمار می‌آیند که در حاق آن هستی لایتناهی، خیر مطلق و ذات پاک خداوند قرار دارد. در این نوع رابطه امور متناهی بی‌آنکه جای امر لایتناهی را بگیرند به وسیله‌ای برای رسیدن به آن تبدیل می‌شوند. «آنچه که متعلق دلبستگی متناهی است، به مقام نامتناهی تعالی نمی‌یابد و در شمار نامتناهی قرار نمی‌گیرد، بلکه در آن و از طریق آن، امر نامتناهی، واقعی می‌شود. هیچ چیزی از این کارکرد بیرون نمی‌ماند. در هر دلبستگی ابتدایی و یا از طریق آن، دلبستگی واپسین می‌تواند خودش را فعلیت بخشد» (همان: صص ۴۶-۴۷). بدین ترتیب، امور روزمره در عین تناهی، حامل و وسیله رسیدن به امور لایتناهی تلقی می‌گردند. آموزه‌های عام و کلی در قالب امور روزانه به امور جزئی و بخشی از فعالیت انسانی تبدیل می‌شوند. تعالیم دینی در تمامی فعالیت‌ها و مسائلی مرتبط با حیات روزانه تسری می‌یابد و هیچ امر و واقعه‌ای از وقایع زندگی اجتماعی باقی نمی‌ماند جز اینکه فحوا و مضمون قدسی به خود می‌گیرد.

«عقاید و اعمال اجتماعی، رویه‌ها و طرح‌های قانونی، برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌توانند به موضوع الهیات بدل گردند، ولی نه از حیث صورت اجتماعی، حقوقی و سیاسی خویش، بلکه به لحاظ اینکه می‌توانند بعضی از جنبه‌های دلبستگی واپسین ما را در و از طریق صور اجتماعی، حقوقی و سیاسی خویش فعلیت بخشند» (همان: ص ۴۷). هر پدیدار این جهانی و هر رفتار، کنش و فعالیت انسانی از خوراک، پوشاک و قدم‌زدن تا ورزش، کار و کاسبی همگی واجد محتوا و جهت‌گیری دینی و الهی می‌گردند. بدین گونه هیچ حقیقتی بیرون از حیطه قلمرو دینی قرار نمی‌گیرد و تعلیمات پیامبر به عام‌ترین سطح در میان جامعه و افراد انسانی انتشار می‌یابد. در آیات قرآن از این وضع به «حیات طیبه» یاد شده است:

هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به «حیاتی پاک» زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.^{۲۸} در چنین موقعیت انسان به هیچ چیز، جز ذات پاک خداوند، اصالت نمی‌دهد و به همه چیز به



مناجاة آزمون الهی نگاه می‌کند:

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.⁴⁹

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوهها، آزمایش می‌کنیم.⁵⁰

انسان در همه امور، اراده الهی را جاری می‌داند. چنانکه خداوند از زبان حضرت یعقوب (ع) بیان می‌کند:

گفت: من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم (و شکایت نزد او می‌برم).⁵¹

یا آنجا که می‌فرماید:

و بشارت ده به استقامت‌کنندگان آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم. اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت‌یافتگان.⁵²

این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرقروشی را دوست ندارد.⁵³

بدین ترتیب، حضور خداوند در همه جا احساس می‌شود:

مشرق و مغرب، از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجا است.⁵⁴

انسان‌ها سراپا الهی می‌شوند، هیچ اندوهی در دل ندارند و به نیکوکاری روی می‌آورند: آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (بنابر این، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست).⁵⁵

این نوع رابطه، تنها رابطه واقعی و اصیل میان دین و زندگی روز مره است، زیرا حضور پیوسته و جوهری دین در تمامی سطوح پدیدارهای فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود؛ حضوری که دین را، چون يك گوهر سیال، در شریان هر آفریده، کنش و تجربه فرهنگی جاری می‌سازد. بدین ترتیب، دین در تمامی تجربیات و رفتارهای بشری منتشر می‌شود و هیچ رخداد، امر و رفتاری اتفاق نمی‌افتد، جز اینکه گوهر دینی در متن آن سیلان داشته باشد. فی الواقع، این تنها ترین راهی است که از طریق آن می‌توان جهان پاره پاره شده بشری را به گونه‌ای سبک و سیاق وحدت و یگانگی بخشید، که حقیقت دینی در جای جای آن متجلی باشد.

حال، با اتکا با آیه‌های قرآن، باید دید چگونه می‌توان میان آموزه‌های دینی و زندگی روزمره رابطه‌ای برقرار کرد، که در چارچوب آن امور معنوی و دینی به نخستین متعلق دلبستگی



۱۴۸

شماره ۲۷ / بهار ۱۳۸۶

انسان‌ها بدل شود، به گونه‌ای که حتی وسوسه‌انگیزترین امر زندگی روز مره، نتواند «حیات طبیعی» انسانی را به مغاک «حیات دنیایی» فروکشاند.

۲- تعالیم اسلام و فرهنگ به مثابه سازوکار:

اسلام منظومه‌ای منسجمی از باورهاست که تصویر سیستمی، کلی و یکپارچه از جهان بدست می‌دهد. جهان یک سیستم است که تمامی اجزا و عناصر آن در راستای اهداف نظام کنار هم قرار گرفته‌اند. در نگاه سیستمی هیچ جزء بی‌کارکرد و فاقد اهمیتی وجود ندارد. هر جزئی تنها از آن رو اهمیت دارد که در کنار سایر اجزا و هماهنگی با آنها در جهت بقای کل عمل می‌کند (توسلی، ۱۳۶۹: ص ۲۱۲ و Ritzer, 2003: pp.14-18). در این میان اما اجزایی نیز هستند که سهم بیشتری در بقای کل دارند و از این رو از اهمیت بیشتری نیز برخوردارند. در نظام دینی فرهنگ اما مهم‌ترین و اساسی‌ترین جزء در ارتباط با سیستم کل است، زیرا هماهنگی و انسجام اجزا، پایایی و پویایی نظام اجتماعی به مثابه خرده‌نظامی هماهنگ با ساختار گسترده‌تر کل در گرو فعالیت بسامان و بی‌عیب و نقص نظام فرهنگی است. نظام فرهنگی اگر درست عمل نماید، می‌تواند به میانجی فرایندها و کانون‌های جامعه‌پذیرکننده، اهداف، ارزش‌ها و آرمان‌های نظام گسترده‌تر دینی را در لایه‌های زیرین و بنیادین هستی اجتماعی درون‌ریز نماید. تیپ ایدآل شخصیت‌هایی دینی که از آنها می‌توان به عنوان الگوهای تام و گروه‌های ناب مرجع انسانی یاد کرد، در درون نظام فرهنگی جامعه پدید می‌آیند و فرهنگ و عناصری موجود در آن است که عبور از سرگستگی، آشفتگی و وسوسه‌گناه را تا نیل به هدایت‌مندی، یقین و آرامش، برای آدمی، ممکن می‌سازد یا اینکه آدمی را در برهوت دهشتناکی از دهره، گناه و بی‌هوده‌شدن رها می‌کند.

برای نظام دینی، فرهنگ حیاتی‌ترین عنصر است، زیرا با ناکارآمد شدن آن ناکارآمدی در تمامی ابعاد، اجزا و کارویژه‌های نظام دینی سرایت می‌کند. در نظام دینی فرهنگ تنها یک عنصر نیست، بلکه عنصر فرهنگی به مثابه سازوکاری است که ارزش‌ها و باورهای دینی تنها از طریق آن در حیات عینی و انضمامی آدم‌ها رخنه می‌کنند. در واقع، به تعبیر تیلیش، در نظام دینی، دین جوهر فرهنگ، و فرهنگ صورت دین است:

دین در مقام مسأله یا دل‌بستگی غایی، گوهر معنا بخش فرهنگ، و فرهنگ نیز کلیت صوری است که در متن آن مسأله بنیادین دین، خود را آشکار می‌سازد. خلاصه کنیم: دین جوهر فرهنگ و فرهنگ صورت دین است. چنین نگرشی قطعاً مانع تثبیت دوگانگی دین و فرهنگ می‌شود. هر فعل دینی، نه فقط در حیطة منسجم و سازمان‌یافته دین، بلکه در اکثر خلجانان غریزی روح و جان به صورت فرهنگی شکل می‌گیرد. (تیلیش، ۱۳۷۶: ص ۵۰)



در يك كلام، هر نوع دگرگونی در هر سطحی از حیات اجتماعی از دگرگونی تبعیت می‌ورزد که در سطوح و لایه‌های زیرین آن، یعنی، فرهنگ اتفاق می‌افتد. صورت فرهنگی باید تبلوردهنده جوهر دینی و آندسته از ارزش‌های بنیادینی باشد که جامعه و امت اسلامی را به دلبستگی غایی، کمال نامتناهی، رستگاری فرجامین و مبدأ لایزال هستی نزدیک نماید. فرهنگ اگر نتواند در خدمت نظام باورها و ارزش‌های دینی باشد، ایجاد و بقای جامعه ایمانی و هدایت‌مندی انسان‌ها به امری محال بدل می‌شود. مشکل دینداری در جهان معاصر این نیست که آموزه‌ها و تعالیم دینی، به ویژه دین اسلام، نتواند با زندگی روزانه آدم‌ها سازگار شود، بلکه از آنجا است که نظام فرهنگی پیوند زرف و بنیادین خود با آموزه‌ها و ارزش‌های دینی را از دست داده و عناصر آن در خدمت ارزش‌های بازاری و عرفی قرار گرفته است. امروزه احیای دین دغدغه مقدس هر انسان مؤمن را تشکیل می‌دهد، اما تا زمانی که نتوان پیوند آموزه‌های دینی و نظام فرهنگی را از نو برقرار ساخت، رؤیایی هر احیایی افسانه خواهد شد.

در تعالیم اسلام، فرهنگ از دو حیث مد نظر بوده است. نخست فرهنگ در سطح کلان و به مثابه نظامی از باورها و ارزش‌های عام که سطوح زیرین هستی‌شناختی،^{۵۶} جهان‌شناختی^{۵۷} و انسان‌شناختی^{۵۸} فرهنگ را تنظیم می‌کند، دوم فرهنگ در سطح خرد و سطح انضمامی و ملموس که با حیات روزانه آدم‌ها سروکار دارد. این دو سطح تحت دو عنوان «اصول» و «فروع» دسته‌بندی می‌شود.

یکم - اصول:

«اصول» هسته‌ای ترین بخش در آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی است. بخش عظیمی از آیات قرآن به بیان اصول و تشریح جنبه‌های متکثر و گوناگون آن اختصاص دارد. اصول نظامی از باورهای سه گانه است که نگرش انسان به زرف‌ترین لایه‌های هستی فرهنگی را جهت می‌بخشد؛ لایه‌های اصیل و بنیادین که در متن هر کنش و رویداد فرهنگی رسوب می‌کند. این باورهای سه‌گانه عبارتند از:

۱- اصل توحید:

یعنی اعتقاد و ایمان زرف به یگانگی مبداء هستی؛ آن ذات پاک که ساحت وجودش همه جهان را پر کرده، از فیض وجودش جهان و انسان به وجود آمده و تنها در ساحت عرش کبریائی اوست که همه چیز به جاودانگی و کمال مطلق می‌رسد. او تنها ذات مطلق، بی‌همتا و هستی بی‌نهایت است، به گونه‌ای که جز او هیچ آفریدگار و منبع فیض دیگری نمی‌تواند باشد. بر پایه آیات قرآنی روش‌های گوناگون برای اثبات این اصل وجود دارد که شهید مطهری^(ره) آن را



در سه دسته تقسیم نموده است (مطهری، ۱۳۸۰: صص ۴۱ - ۱۲۳):

الف - روش فطری که مطابق آن خدا پرستی يك امر فطری و درون نهادی دانسته شده که در میان همه انسان ها عام و مشترك است. در قرآن آیاتی همانند آیه «ذر» و آیه «فطرت» بر این نکته دلالت دارد.

و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی می دهیم. (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویند: ما از این، غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید پی خبر ماندیم).^{۵۹}

ب - روش حسی که بینش ژرف و عمیق نسبت به هستی و پدیدارهای آن را رواج می دهد و انسان ها را تشویق می کند تا در باب گستردگی، پیچیدگی و رمز و راز جهان پیرامون شان تأمل نمایند. تأمل در باب این پیچیدگی ها و نظم نوعی حسی از شیفتگی و تحیر در برابر پدیدآورنده آن را بدنبال دارد، که بر پایه آن اعتقاد به امر ماورایی، آفریننده متعال و فناپذیر تسهیل می شود. آیه های زیادی از این راه به بیان «اصل توحید» پرداخته اند.

و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است، و در وجود خود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی بینید؟^{۶۰}

و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند. و نیز در آمد و شد شب و روز، و رزق (و بارانی) که خداوند از آسمان نازل کرده و بوسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادهای، نشانه های روشنی است برای گروهی که اهل تفکرند.^{۶۱}

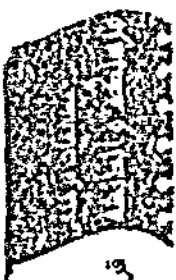
ج - روش عقلی که به نحوی مبتنی بر عقل خود بنیاد بشری پایه های اعتقاد به «توحید» را مدلل می سازد. همانند دو آیه زیر:

اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می شدند (و نظام جهان به هم می خورد).^{۶۲}

یا آنها بی هیچ آفریده شده اند، یا خود خالق خویشند؟ آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده اند؟^{۶۳}

۲- اصل اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام حضرت محمد(ص):

این اصل باور به مضمون این گزاره است که «محمد(ص) فرستاده خداوند است». الزامات باور به این اصل، باورمندی به گفته های او به مثابه يك پیامبر است و اینکه هر آنچه او بنام «قرآن» برای انسان ها به آرمغان آورده، گفتاری نابی است از مبداء لایزال و متعال قدسی بی



آنکه محمد (ص) هیچ دخل و تصرفی در پیام، محتوا و شکل آن نموده باشد. اثبات این اصل هم از طریق داده‌ها و استنادات تاریخی امکان‌پذیر است و هم از راه تامل در متن و مضمون آموزه‌های دینی که پیامبر مقدس اسلام به انسان‌ها عرضه نموده است.

سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما [محمد (ص)] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.^{۶۴}

و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شك و تردید دارید، (دست کم) يك «سوره» همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فرا خوانید اگر راست می‌گویید.^{۶۵}

۲- اصل باور به روز رستاخیز:

براساس این اصل حیات انسانی به دو بخش تقسیم می‌شود، بخش دنیایی و بخش آخرتی. حیات دنیا فناپذیر، زودگذر و آزمایشی است، حیات آخرت ماندگار، متعالی و حقیقی است. روز آخرت روز موعودی است که عدل الهی در آن به صورت تام آشکار می‌شود و انسان‌ها بار دیگر زنده می‌شوند تا نتایج اعمال نیک و بدشان را مشاهده کنند، نیکوکاران به بهشت می‌روند و بدکاران عاقبت کار خویش را در جهنم تجربه خواهند کرد.

هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود، هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند.^{۶۶} در آن روز مردم بصورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.^{۶۷}

این سه اصل، بنیانی‌ترین و عام‌ترین اصولی‌اند که درون مایه فرهنگ در سطح کلان را تشکیل می‌دهند. وجه تمایز فرهنگ اسلامی از سایر فرهنگ‌ها متجلی شدن این اصول در ساجت‌ها و مؤلفه‌های گوناگون نظام فرهنگی است. تجلی این تریلوژی اعتقادی در نظام فرهنگی، فرهنگ را به سازوکاری بدل می‌کند که به هر کنش و آفریده فرهنگی مضمون و صبغه دینی می‌بخشد.

دوم- فروع

«فروع» مرحله‌ای بعد از اصول است، که «اصول» را به جان‌مایه حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها بدل می‌کند. فروع مکانیزم عملیاتی شدن «اصول» در قالب رفتارها، کردارها و تعاملات روزمره آدمی است. اصول متعلق ایمان و جانمایه‌ای است که به باطن انسان‌ها فروغ الهی



می‌بخشد، فروع اما از سنخ مناسک است که با قیافه و برون انسان‌ها سروکار دارد. فروع ظاهر انسانی را به آرایش الهی آراسته می‌کند و از او چهره‌ای می‌سازد که به او سیمای مسلمانی می‌بخشد. مؤمن پاکدل و جامعه‌ایمانی به گونه‌ای است که اصول در جزئی‌ترین امر زندگی اش رسوخ دارد و ایمانش پیش از هر امر دیگری از طریق سیما، کردار و رفتار نمایان می‌شود. به بیان دیگر، «فروع» سازوکاری است که تسری، بسط و تجلی ایمان در دیگر قلمروهای جهان اجتماعی را تسهیل و امکان‌پذیر می‌سازد. فروع، به بیان دیگر، سطح صوری و آشکار اصول است؛ سطحی مماس و ملموس که دلبستگی و سرسپردگی افراد و جامعه به پیام پیامبر گرامی اسلام (ص) را به عنوان وجه ممیز از سایر افراد و جوامع آشکار می‌کند. فروع ایمان را از حد يك تجربه درونی که انسان آن را در اعماق وجود خویش احساس می‌کند، به يك امر ملموس و مشهود برای دیگران تبدیل می‌کند. فردی که مناسک انجام می‌دهد، تنها ایمان را در درون خویش تجربه نمی‌کند، بلکه آن را به طور ملموس برای دیگران نیز به نمایش می‌گذارد. احکام، مناسک و مقرراتی که بنام «فروع» یاد می‌شوند، به لحاظ متعلق حکم، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف - آن دسته از مناسکی که به تنظیم رابطه انسان با خدا می‌پردازد و معطوف به ایجاد پیوند میان مقام ناسوتی انسان و ساحت لاهوتی خداوند است (مناسک عبادی)؛

ب - آن دسته از مناسک و دستورالعمل‌ها که به شخص انسان تعلق می‌گیرد و معطوف به ارتقای فضیلت‌ها و کمالاتی است که جنبه‌های ذاتی و اصیل حیات انسان را بهبود می‌بخشد (احکام اخلاقی) و

ج - آن دسته از مناسک و احکام که نظم‌بخشی حیات اجتماعی انسان‌ها را، آنگونه که تمامی آن «اصول بنیادین» در آن متجلی باشد، مد نظر قرار می‌دهد (معاملات).^{۶۸}

در يك کلام، فروع دستورالعمل زندگی جاری آدم‌هاست، چنانکه اگر تبعیت گردد، ایمان و دلبستگی به امور متعال، قدسی و لایزال را در هر فعل و کنش انسانی جاری می‌سازد. پاره‌ای از آموزه‌های قرآنی را که به زندگی روزمره ارتباط دارد مرور می‌کنیم.

قرآن و زندگی روزمره:

اصل بنیادین در تمامی قواعد و هنجارهای زندگی روزمره، همسویی و سازگاری با آموزه‌های عام و کلان دینی، یعنی «اصول سه‌گانه» است. هر کنش، رفتار و رویدادی که در زندگی روزمره صورت می‌گیرد باید با مضمون و الزامات این آیه قرآنی سازگار باشد:

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در



نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او غنی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها [بندگان] و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) تخت (حکومت) او، آسمانها و زمین را دربر گرفته؛ و نگاهداری آن دو [آسمان و زمین]، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.⁶⁹

صرف نظر از دسته‌بندی درون دینی آموزه‌های مرتبط با زندگی روزمره را به يك اعتبار می‌توان به دو دسته کلان تقسیم نمود: الف) آموزه‌های تشویقی که به ترغیب، تقویت و تشویق الگوهای معین رفتاری می‌پردازند. ب) آموزه‌های تحذیری که مومنان را از گرایش به سمت برخی از الگوهای رفتاری ناسازگار با اصول عام دینی بر حذر می‌دارند.

الف - آموزه‌های تشویقی:

- سفارش به مودت و برادری میان مومنان:

و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد. مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.⁷⁰

. پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید:

مودت مومن با مومن در راه خدا از بزرگترین شعبه‌های ایمان است.⁷¹

- سفارش به اتفاق و کمک مالی به دیگران:

کسانی که اموال خود را در راه خدا اتفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست. کسانی که اموال خود را در راه خدا اتفاق می‌کنند، سپس به دنبال اتفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است؛ و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند.⁷²

پیامبر گرامی (ص) نیز می‌فرماید:

خوشا به حال کسی که زیادی مالش را اتفاق می‌کند و زیادی گفتارش را نگه‌میدارد.⁷³



دوست داشتنی‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که بیش از همه به بندگان خداوند نفع می‌رساند.⁷⁴

- سفارش به رسیدگی به فقرا و مستمندان:

نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند.⁷⁵

ولی او از آن گردنه مهم نگذشت و تو نمی‌دانی آن گردنه چیست، آزادکردن برده‌ای، یا غذا دادن در روز گرسنگی... یتیمی از خویشاوندان، یا مستمندی خالک‌نشین را، سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند آنها «اصحاب الیمین» اند (که نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند).⁷⁶

- سفارش به پیشی گرفتن در کار نیک:

در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید هر جا باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز) حاضر می‌کند؛ زیرا او، بر هر کاری تواناست.⁷⁷

پس در نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت جوید. بازگشت همه شما، به سوی خداست.⁷⁸

به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنها از صالحانند.⁷⁹

پیامبر بزرگ اسلام (ص) نیز می‌فرماید:

خداوند خیری که در آن شتاب شده باشد را دوست دارد.⁸⁰

- سفارش به وفای به عهد:

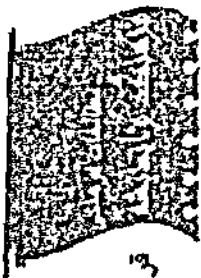
ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ به پیمانها (و قراردادها) وفا کنید.⁸¹

و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می‌شود.⁸²

- سفارش به فروخوردن خشم و گذشت از خطای دیگران:

همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از خطای مردم درمی‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.⁸³

همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند، و هنگامی که خشمگین شوند عفو می‌کنند.⁸⁴



کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد.⁸⁵

اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پرارزش است.⁸⁶

علی (ع) از زبان حضرت پیامبر (ص) بیان می‌کند که به من فرمود:

یا علی می‌خواهی بدترین مردمان را به تو نشان دهم؟ عرض کردم: آری. فرمود کسی است که گناه کسی را نمی‌بخشد و عذر کسی را نمی‌پذیرد.⁸⁷

بر شما باد که گذشت غمايید، زیرا گذشت به بندگان چیزی جز عزت نمی‌بخشد. گذشت کنید تا خداوند بر عزت شما بیافزاید.⁸⁸

- سفارش به تواضع و فروتنی:

و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد. همه اینها گناهِش نزد پروردگار تو ناپسند است.⁸⁹

- سفارش به نیک‌رفتاری با یتیمان:

به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند)، دوست نمی‌دارد.⁹⁰

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می‌خورند؛ و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.⁹¹

- سفارش به برپایی قسط و عدل:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد! (چرا که) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند.⁹²

- سفارش به محبت والدین و صلوة رحم:

و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و پزرگوارانه به آنها بگو و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آرا و بگو: «پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.»⁹³

رسول گرامی اسلام (ص) نیز فرموده است:



نگاه محبت‌آمیز فرزند به سمت مادر و پدرش عبادت است.⁹⁴

به شاهدان اتم و آنانیکه غایب اند، آنانی که در صلب پدرانشان اند و آنانی که در رحم مادر اند تا روز قیامت، سفارش می‌کنم که «صلة رحم» انجام دهند، هرچند که مسیرش یکساله باشد. صلة رحم (جزئی) از دین است.⁹⁵

- سفارش به اعتدال:

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترك انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشایی، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.⁹⁶
در راه‌رفتن، اعتدال را رعایت کن.⁹⁷

- سفارش به قرض دادن:

کیست که به خدا «قرض الحسنه‌ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند)، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد؛ (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود). و به سویی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت).⁹⁸

اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد؛ و خداوند شکرکننده و بردبار است.⁹⁹

نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید [در راه او انفاق نمایید] و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت.¹⁰⁰

هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی انجام دهد، جز بماند آن، کیفر نخواهد دید؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد.¹⁰¹

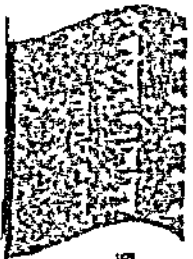
- سفارش در مورد همسایگان:

و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند)، دوست نمی‌دارد.¹⁰²

حضرت پیامبر (ص) نیز فرموده است:

حرمت همسایه بر همسایه همانند حرمت مادرش است.¹⁰³

با علی با خانواده ات، با همسایگانت و کسانی از مردم که با تو معاشرت دارد و تو را همراهی می‌کند اخلاق نیکو داشته باش که با درجات عالی در نزد خداوند ثبت می‌شود.¹⁰⁴



ب - آموزه‌های تحذیری:

- نهی از تعدی به اموال دیگران:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد.¹⁰⁵

دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملي که انجام داده‌اند، بعنوان يك مجازات الهي، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است.¹⁰⁶

- نهی از اسراف و تبذیر:

و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را و هرگز اسراف و تبذیر مکن، چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود.¹⁰⁷

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رقتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمتهای الهي) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.¹⁰⁸ و مسرفان اهل آتشند.¹⁰⁹

- نهی از بدگمانی به دیگران:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید.¹¹⁰

از آنچه به آن آگاهی نداري، پیروي مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند.¹¹¹ - نهی از دروغگویی:

خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند.¹¹² و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.¹¹³

تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ (آري)، دروغگویان واقعي آنها هستند.¹¹⁴

- نهی از غیبت:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ... و هیچ يك از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهي پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.¹¹⁵

- نهی از بد رفتاری با دیگران:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را



مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.¹¹⁶ در گفتارهای نبی مکرم اسلام (ص) نیز آمده است:

خداوند عز و جل فرموده است، کسی که بنده مومنم را به خواری کشاند مرا به جنگ با خود فراخوانده است.¹¹⁷

شرارتمندترین فرد در میان امت کسی است که مردم از ترس شرش به او احترام گذارند و آن کس که اینگونه است از امت من نیست.¹¹⁸

- نهی از ربا خواری:

کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر غمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بیا می‌خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست). در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است).¹¹⁹

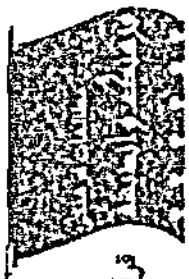
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید.¹²⁰

- نهی از ناسزا گویی به همدیگر:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.¹²¹

جمع‌بندی:

ادیان در هر حال شامل آموزه‌هایی اند برای انسان‌هایی که در جهان واقعی زندگی می‌کنند. جهانی که دایم با امور جزئی، محدود و ناپایدار سروکار دارد. آموزه‌های دینی اما انسان را به حقایق متعال که خصلت کلیت، فراوندگی و پایداری دارد آشنا می‌کند. تلفیق متوازن این دو ساحت چالشی است که در هر عصر و زمانی از نو پدید می‌آید. در جهان معاصر، این توازن به هم خورده و دل‌بستگی به امور روزمره، متاهی و فناپذیر بر دل‌بستگی به امور مطلق، لایتناهی و متعال غلبه یافته است. بررسی اینکه چه عوامل و متغیرهایی به سلطه و تفوق امور متاهی بر امور لایتناهی و متعال یاری رسانیده، در جای خود، بسیار با اهمیت و بنیادین است، اما آنچه که در این جا اهمیت دارد بررسی سازوکاری است که جمع میان جنبه‌های ناپایدار حیات - یعنی زندگی روزمره - و جنبه‌های جاودان و متعال آن - یعنی دل‌بستگی به امور قدسی و متعال - را



ممکن سازد. تا جایی که به اسلام و کتاب مقدس آن، یعنی قرآن، ارتباط دارد، سازوکاری روشنی برای ایجاد توازن میان این دو ساحت به ظاهر متعارض حیات انسانی، به چشم می‌خورد. از نگاه اسلام، حیات روزمره واقعیتی فریفته‌تر از آموزه‌های دینی نیست، زیرا آموزه‌های دینی واقعیتی فراگیرتر از هر واقعیتی است، بلکه زندگی روزمره ساحتی است که آموزه‌های دینی در آن به هئیت امر ملموس و تجربی در می‌آیند. در واقع، تعالیم اسلامی سیستمی یک‌پارچه است که هر جزء آن در ارتباط با سایر اجزا قرار دارد. زندگی روزانه بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، اما آنچه که اهمیت بنیادین دارد، نظام فرهنگی است. نظام فرهنگی سازوکاری است که اجزای متشکلت و جدا از هم نظام دینی را به هم وصل می‌کند. در اسلام فرهنگ در دو سطح مد نظر است، سطح کلان که آموزه‌های دینی را در سطح عام و فراتر از واقعیت‌های روزانه مطرح می‌کند و سطح خرد که ایمان و دلبستگی به امور قدسی و متعال را به تجربه جاری آدم‌ها در قالب حیات روزانه بدل می‌کند. درک نظام‌وار تعالیم دینی از سوی مؤمنان و توجه به جایگاه و اهمیت فرهنگ در این نظام، ایجاد جامعه ایمانی را در هر عصر و زمانی ممکن می‌سازد.^{۱۲۲} اما آنگاه که جایگاه بنیادین مؤلفه‌های فرهنگی در نظام اسلامی به درستی درک نگردد و یا معرفت و تفسیری از تعالیم اسلامی رواج یابد که کلیت و یکپارچگی نظام دینی را به مخاطره می‌افکند، رؤیای تحقق جامعه ایمانی به امری محال بدل خواهد شد؛ وضعیتی که امروزه کشورهای اسلامی، بیش از هر دوره تاریخی، در مفاک آن فرو لغزیده‌اند.

کتابشناسی

۱. آدورنو و هورکهایمر، صنعت فرهنگ‌سازی؛ روشنگری به مثابه فریب توده‌ای، ویژه‌نامه مسائل نظری فرهنگ، ارغنون ۱۸، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ دوم.
۲. احمدی، اسدالله، درآمدی بر جامعه‌شناسی زندگی روزمره، ماهنامه معرفت، ویژه جامعه‌شناسی، شماره ۱۰۳، سال پانزدهم، شماره چهارم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، تیر ۱۳۸۵.
۳. یل تیلیخ، الهیات سیستماتیک، ترجمه حسین نوروزی، ۳ جلد، تهران: حکمت، ۱۳۸۱.
۴. یل، تیلیخ، الهیات فرهنگ، ترجمه مراد فرهاد پور و فضل الله پاکزاد، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.
۵. پیتز میلر، سوژه استیلا و قدرت در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران: نشرنی، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۶. توسلی، غلام‌عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۶۹.
۷. جورج ریترز، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران:



انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.

۸. جورج لوکاج، مقاله متافیزیک تراژدی، ترجمه مراد فرهاد پور، کتاب سروش، مجموعه مقالات (۳)، تهران: انتشارا سروش، ۱۳۷۷.

۹. الحسن بن شعبه الحرانی، تحف العقول، فی جزء واحد، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴. ق.

۱۰. پاینده، حسین، کریستوفرلش و فرهنگ خود شیفتگی، ویژه‌نامه مسائل نظری فرهنگ، فصلنامه ارغنون، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، شماره ۱۸، چاپ دوم.

۱۱. دومینیک استریناتی، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران: گام نو، ۱۳۸۰.

۱۲. فرهنگ و زندگی روزمره (۱)، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۸، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ دوم.

۱۳. فرهنگ و زندگی روزمره (۲)، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۸، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، چاپ دوم.

۱۴. قرآن مجید، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

۱۵. الکلبینی، محمد یعقوب، الکافی، ۸ اجزاء، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵. ه. ش.

۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ۴، توحید، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.

۱۷. هربرت اسپنسر و دیگران، جامعه سنتی و جامعه مدرن، ویراسته مالکوم واترز، ترجمه منصور انصاری، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۱.

۱۸. هربرت مارکوزه، انسان تک‌ساحتی، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸، چاپ چهارم.

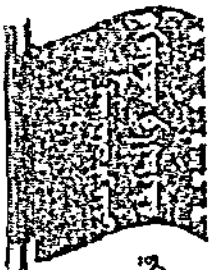
19. Bryan R. Wilson, (1966), Religion in a Secular Society, London: Watts.

20. George Ritzer and Douglas J. Goodman, Sociological Theory, (2003), Mc Graw Hill, international Edition, sixth edition.

21. Jary, D. and J. Jary (1991), The HarperCollins Dictionary of Sociology.

22. Karl Marx, (1969), Manifesto of the Communist Party, Translated: Samuel Moore in cooperation with Fredrick Engels, Marx/Engels Selected Works, Moscow, USSR, Progress Publisher, Online Version: Marx/Engels Internet Archive (marxists.org) 1987, 1999, 2000.

23. Lewis A. Coser, (1997), Masters of Sociological Thought: Ideas in Historical and Social Context, Fort Worth, Texas: Harcourt Brace



Jovanovich, (2nd Ed.).

24. UNESCO, (2002), Universal Declaration on Cultural Diversity.

25. Wikipedia, the free online encyclopedia:

a. http://en.wikipedia.org/wiki/Cultur#_ref-4

b. http://en.wikipedia.org/wiki/Everyday_life.



شماره ۲۷ / بهار ۱۳۸۶

1. Industrial World.
 2. Network Society.
 3. Situation.
 4. All that is solid melts into air, all that is holy is profaned, and man is at last compelled to face with sober senses his real condition of life and his relations with his kind. (Manifesto of the Communist Party, Marx/Engels Selected Works, Moscow, USSR, Progress Publishers, Volume one, p. 102.
- هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود به هوا می‌رود، هر آنچه که قدسی است دنیوی می‌گردد و در نهایت انسان ناگزیر باید با حواس هوشیار خویش روبرو گردد. شرایط واقعی زندگی اش و روابط اش با سایر انسان‌ها.
5. The Law of Human Progress.
 6. The Law of Three Stages.
 7. Theological or Fictitious.
 8. Metaphysical or Abstract.
 9. Scientific or Positive.
 10. Mechanical Solidarity.
 11. Organic Solidarity.
 12. Disenchantment of the World.
 13. Culture has been called "the way of life for an entire society". As such, it includes codes of manners, dress, languages, religion, rituals, norms of behaviour and systems of belief (Jary, D. and J. Jary. 1991. *The HarperCollins Dictionary of Sociology*, p. 101).
 14. "... culture should be regarded as the set of distinctive spiritual, material, intellectual and emotional features of society or a social group, and that it encompasses, in addition to art and literature, lifestyles, ways of living together, value systems, traditions and beliefs" (UNESCO. 2002. [!] Universal Declaration on Cultural Diversity).
 15. Elite's Culture.
 16. Popular Culture.
 17. Mass Culture.
۱۸. هر چند جامعه‌شناسان میان فرهنگ توده‌ای و فرهنگ عامه گاهی تفاوت می‌گذارند، اما اغلب برای فرهنگ عامه همان خصلت‌ها و ویژگی‌هایی را بیان می‌کنند که در فرهنگ توده‌ای نیز یافت می‌شوند. از این روی، فرهنگ عامه و فرهنگ توده‌ای، در این نوشتار، به یک معنا بکار رفته است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک. دومینیک استریناتی، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه تریا پاک‌نظر، تهران: گام نو، ۱۳۸۰ و فصلنامه ارغنون، شماره‌های ۱۹ و ۲۰، فرهنگ و زندگی روزمره (۱) و (۲)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ چاپ دوم.
19. Everyday life.
 20. Everyday life is the sum total of every aspect of common human life as it is routinely lived.
http://en.wikipedia.org/wiki/Everyday_life.
 21. Secularization process of religion.
 22. Private Sphere.
 23. Public Sphere.
 ۲۴. عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا مَا تَبَلَكَ الْفِطْرَةَ قَالَ هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَيَّ التَّوْحِيدِ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَفِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ

الكافي (الكافي، ج ٢: ١٢). در كتاب اصول كافي، در باب فطره الخلق علي التوحيد، روايات زيادي وجود دارد كه بر اساس آنها «توخيد» در ذات و سرشت اوليهي انسانها قرار داده شده است. ر.ك. الكافي، ج ٢، ص ١٢.

٢٥. فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران، ٢٠).

٢٦. إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتِي وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا تَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمِيِّ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِمَا بَيْنَنَا فَهَمَّ مُسْلِمُونَ (غل/ ٨٠-٨١).

٢٧. از همين روي، هنگامي كه از فرط مهرورزي به خاطر گمراهي مشركان اندوه سهمگين جان پيامبر(ص) را فراگرفته بود، خداوند به او تسلا مي دهد كه او وظيفه خود را به نيكوي انجام داده است و از بابت ايمان ديگران اندوهگين نباشد زيرا كه ايمان امري اختياري است: «گويي مي خواهي جان خود را از شدت اندوه از دست دهی بخاطر اينكه آنها ايمان نمي آورند. اگر ما اراده كنيم، از آسمان بر آنان آيه اي نازل مي كنيم كه گردنهايشان در برابر آن خاضع گردد» (شعراء/ ٣-٤). يا در سورة كهف مي فرمايد: «گويي مي خواهي بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاك كني اگر به اين گفتار ايمان نياورند. ما آنچه را روي زمين است زينت آن قرار داديم، تا آنها را بيازماييم كه كداميشان بهتر عمل مي كنند» (كهف/ ٦-٧).

٢٨. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره/ ٢٥٦).

29. Goal achievement with the minimum cost.

30. The maximum profit with the minimum cost.

٣١. الغايات تبرر المبادى (Goals justify the means).

32. Fetishism of commodities.

33. Reification of human relations.

34. Secularisation of sacred affairs.

٣٥. اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُمْ وَتَفَاخُرُهُمْ يَبْتَغُونَ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَشَلٍّ غَيْبٌ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنِائِهِمْ ثُمَّ يَهْجِعُ قَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (حديد/ ٢٠).

٣٦. زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالنَّطَائِرِ الْمَمْنُوتَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالنِّضْبِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَآبِ (ال عمران/ ١٤).

٣٧. وَمَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ (قصص/ ٦٠).

٣٨. الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (كهف/ ٤٦).

٣٩. وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَشْوِيَةٌ لَهُمْ (محمد/ ١٢).

٤٠. الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (كهف/ ١٠٤).

٤١. وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (حديد/ ٢٠).

٤٢. أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ (تكاثر/ ١).

٤٣. وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف/ ١٧٩).

٤٤. أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (توبه/ ٣٨).

٤٥. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمُ وَقُودُ النَّارِ (آل عمران/ ١٠).



۴۶. وَتِلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلَّا لِيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمدَّدة (همزه/ ۹۰-۱).

۴۷. وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاتِ أَخْلَا لَمَّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (فجر/ ۱۹-۲۴).

۴۸. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنسَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل/ ۹۷).

۴۹. إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (كهف/ ۷).

۵۰. وَتَلْبَسُوكُمْ بِشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّعْرَاتِ (بقره/ ۱۵۵).

۵۱. قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنُسِيٍّ وَحَزَنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (يوسف/ ۸۶).

۵۲. وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره/ ۱۵۵-۱۵۷).

۵۳. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حديد/ ۲۳).

۵۴. وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (بقره/ ۱۱۵).

۵۵. بَلِي مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/ ۱۱۲).

56. Ontological.
57. Cosmological.
58. Anthropological.

۵۹. وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف/ ۱۷۲).

۶۰. وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (ذاريات/ ۲۰-۲۱).

۶۱. وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّتِهِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (جاثيه/ ۴-۵).

۶۲. لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَنَسَدْتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (انبيا/ ۲۲).

۶۳. أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (طور/ ۳۵-۳۶).

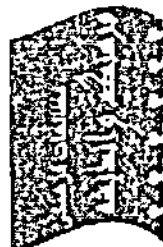
۶۴. وَالتَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم/ ۴-۱).

۶۵. وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/ ۲۲).

۶۶. إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ (واقعه/ ۱-۲).

۶۷. يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ النَّاسُ أَمْثَانًا لِّيرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزله/ ۶-۸).

۶۸. منظور معاملات به مفهوم اصولی کلمه است، که فراتر از معاملات اقتصادی همه نوع تعامل و کنش متقابل انسانی را در بر می‌گیرد. «معاملات» در این معنا همه حوزه های اجتماع: سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... را شامل می‌شود.



٦٩. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (بقره/٢٥٥).

٧٠. وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات/٩-١٠).

٧١. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَدَّ الْمُؤْمِنِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ (الكافي، ج ٢: ص ١٢٥).

٧٢. مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَثَلًا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/٢٦١-٢٦٢).

٧٣. طوبى لمن أنفق النفل من ماله و أمسك النفل من قوله (تحف العقول ص : ٣٠).

٧٤. و قال ص أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده (تحف العقول ص : ٤٩).

٧٥. لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمَنَ بِمَا أُوتِيَ مِنَ الْكِتَابِ وَاتَّقَى اللَّهَ الَّذِي هُوَ الْغَنِيُّ وَالْغَنِيُّ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ (بقره/١٧٧).

٧٦. فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُ رَجَبٌ أَوْ إِطْمَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعِيَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَقْرَبَةً نَمًا كَانَ مِنَ الَّذِينَ آسَأُوا وَتَوَاعَا بِالصَّبْرِ وَتَوَاعَا بِالرَّحْمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (بلد/١١-١٨).

٧٧. فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ آيِنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/١٤٨).

٧٨. فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا (خيرات/٤٨).

٧٩. يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران/١١٤).

٨٠. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ (الكافي ج : ٢ ص : ١٤٢).

٨١. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده/١).

٨٢. وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (اسراء/٢٤).

٨٣. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران/١٣٤).

٨٤. وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَارَ الْإِنَّمِ وَالنَّوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (شورى/٣٧).

٨٥. وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (شورى/٤٠).

٨٦. وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (شورى/٤٣).

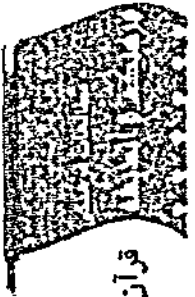
٨٧. يَا عَلِيُّ أَلَا أَنْبَيْتُكَ بَشَرِ النَّاسِ قَلَّتْ بَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَلَا يَقِيلُ الْعَثْرَةَ (تحف العقول ص : ١٣).

٨٨. السُّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَمَادُوا يُعِزِّكُمْ اللَّهُ (الكافي، ج ٢: ص ١٠٨).

٨٩. وَلَا تُمْسِكْ بِفِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (اسراء/٣٧-٣٨).



٩٠. وَالَّذِينَ إِخْسَانًا وَبِذَى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا (نساء/٣٦).
٩١. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَتَيَصَّلُونَ سَعِيرًا (نساء/١٠).
٩٢. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا (مائدة/١٢٥).
٩٣. وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَالَّذِينَ إِخْسَانًا إِذَا يَتَلَدَّنَّ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَلْمِزْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنَهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَانْحَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا (سرا/٢٣-٢٤).
٩٤. وَقَالَ صَ نَظَرَ الْوَالِدَ إِلَى الْوَالِدِ حِينَ لَهَا عِبَادَةُ (تحف العقول ص : ٢٤).
٩٥. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَارْحَامِ النِّسَاءِ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَيَّ مَسِيرَةٌ سَنَةٌ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ (الكافي ج : ٢ ص : ١٥١).
٩٦. وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (سراء/٢٩).
٩٧. وَأَقْبِدْ فِي مَتَابِعِ الْغَنَمِ (لقمان/١٩).
٩٨. مَنْ ذَا الَّذِي يُعْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعُّهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره/٢٤٥).
٩٩. إِنْ تُعْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضِعَّهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (تغابن/١٧).
١٠٠. أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُعْضِدُكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا (المزمل/٢٠).
١٠١. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا بِمِثْلِهَا وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ (انعام/١٦٠).
١٠٢. اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَالَّذِينَ إِخْسَانًا وَبِذَى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا (نساء/٣٦).
١٠٣. حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمَّهِ (الكافي، ج ٢: ص ٤٦٤).
١٠٤. يَا عَلِيُّ أَحْسَنْ خَلْقِكَ مَعَ أَهْلِكَ وَجِيرَانِكَ وَمَنْ تَعَاشَرَ وَتَصَاحَبَ مِنَ النَّاسِ تَكْتَسِبُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى (تحف العقول ص : ١٤).
١٠٥. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ (نساء/٢٩).
١٠٦. وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مائدة/٣٨).
١٠٧. وَأَتَىٰ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا يَبْذُرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (سراء/٢٦-٢٧).
١٠٨. وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف/٣١).
١٠٩. وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (غافر/٤٣).
١١٠. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا (حجرات/١٢).
١١١. وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (سجدة/٣٦).



۱۱۲. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (زمر/۳).

۱۱۳. فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران/۶۱).

۱۱۴. إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ (نحل/۱۰۵).

۱۱۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (حجرات/۱۲).

۱۱۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَابِ بِسْمِ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات/۱۱).

۱۱۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ اسْتَدَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ (الكافي، ج ۲: ص ۳۵۴).

۱۱۸. أَلَا إِنَّ شَرَّ أُمَّتِي الَّذِينَ يَكْرُمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ أَلَا وَمَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ انْتِئَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي (همان، ص ۵۸).

۱۱۹. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَحَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا (بقره/ ۲۷۵).

۱۲۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران/۱۳۰).

۱۲۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَابِ بِسْمِ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات/۱۱).

۱۲۲. چنانکه امام خمینی (ره) جمهوری اسلامی را بر همین مبنا بنا نهاد تا الگویی از تجربه تام و تمام نظام دینی در دنیای معاصر ارائه نماید.

